



◆ ریحان شناسی

- اولین روز انترنی،  
- اولین اکسپایر... زیر دست من... و فقط من... مناسبم!

◆ قهقرا

- اولین روز دانشگاه،  
- اولین تشریح،  
- اولین بخش بالینی،

سوال اساسی

این روزها سوال اساسی ذهن ما این است

طرح



طرح: محمدرفع ضیایی

## روز نوشت های یک انترن بد حال خوشحال

که گفتن Chief Complaint یک کلمه ای یا دو کلمه ای چه تفاوتی در تشخیص نهایی دارد. منظورم اینه که تو آگه مطابق میل هر استاد گرامی شکایت رو یک کلمه ای بگی یا مطابق میل اون یکی، دو کلمه ای، می تونی به انترن خوب باشی، اما میتونی مطمئن باشی که این جوری، به دکتر خوب هم هستی؟  
و من خیلی احساس حماقت می کنم... فعلا که استاد گرامی فقط دوست داره از ما به انترن خوب بسازه!

یکی مرد و یکی مردار شد!

ساعت از ۴ شب گذشته و این جامن - انترن روماتولوژی - تازه در اتاق چپیده ام و چشمانمان تازه گرم شده که: «بنگ بنگ! تق تق!»  
در رو باز می کنم... تو تاریکی، بهیار رو تشخیص می دم: «بیخشید! انترن غده حالش خوب نیست... گفتم به شما بگم

که مریضش نمی تونه ادرار کنه!

همه جا...

فلو میگه: «همه چی بستگی به وضعیت بالینی مریض داره... اصلا تا حالا تو هیچ کتابی دیدین بنویسه در چه سطح همو گلوبینی باید خون تزریق بشه؟»

انترن، با اطمینان بالا میگه: «نه!»

ما! میگی: «بیخشید شما یعنی همه کتابا رو دقیقا خوندید؟» خودمون جواب میدیم! البته! AOM، گلدن بوک، گایدلاین، پارسیمان دانش... جزوه فیزیوپات... اما بازم بگم!؟

برق چشاتو دوست دارم!

«خانوم پرستار! من عاشق برق نگاهتم. وقتی در پناه آقای رزیدنت که پشت سرت نشسته، موفقیت آمیزانه می گویی: «راستی خانم دکتر!

آقای دکتر گفتن گلوکومتتری هر دو ساعت مریض تخت ۵، هر ساعت بشه!

از نامه های پراکنده یک خانوم انترن!

عکس العمل در برابر مرگ... در سیر تاریخ: آیا این ماجرا حقیقت دارد؟  
فوت یک اکسترن:

- الو! فهمیدی اکسترن فوت کرد؟

- ای وای! پس جزوه هایی که داده بودم

بش، چی میشه!؟

فوت یک اینترن:

- فهمیدی اینترن فوت کرد؟

- ای وای! حالا تکلیف کشیک هاش چی

میشه؟ کی باید وایسته؟

بله! حقیقت دارد!

حاشیه: روحش شاد... هنوز نمی تونم باور کنم... هنوز همه چیز رو به مسخره می گیرم...!

حاشیه

## کار آگاهان مشغول پرونده سرقت ۱۰۰ هزار قرص پزودوافدرین

◆ دکتر ایکس

مدت زیادی که از کشف کاربرد ماده پزودوافدرین در ساخت شیشه و هجوم برخی از بیماران برای خرید قرص پزودو به داروخانه ها (تاقیمت بسته ای ۷۰۰۰ تومان هم گزارش شده) می گذره. آخرش هم که مثل همیشه با ظهور مجدد استعداد ایرانی در تقلب و سوء استفاده مقامات مجبور شدن به راه حل فاینال دست بزنند و کلا این دارو را حذف کنند... اما حرف اینجاست که آخرش به کجا می رسیم؟ حذف آمپول ولتارن. اضافه کردن ترامادول. اضافه کردن آمپول دیکلوفناک ایرانی!



حذف ترامادول از داروخانه ها بعد از عوارض فاجعه بار، به خصوص اون تشنج افضحی که می ده! (عوارضشو نمی دیدین که وارد طرحش کردین؟ مسکن تزریقی تو دنیا قحط بود؟! و حالا، خانم ها و آقایان، معرفی می کنم: شیشه و پزودوافدرین! آن قدر اوضاع داروخانه ها خراب شده و کنترل از بین رفته که عزیزان میان ۱۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ پزودو میخرن ۱۰۰ سال بعد گذشت در میاد! تازه این خیلی خوبه!

من اخبار موثقی از طریق یکی از دوستانم از یکی از کارخانه های داروسازی دارم (که ایشان اونجا شاغل هستند) مبنی بر اینکه در یک مرحله، هنگام توزین، ۳ کیلو گرم از ماده اولیه خالص پزودوافدرین مفقود شده! علی رغم حضور اداره آگاهی و مواد مخدر در صحنه و بازجویی و جستجوی بسیار، این مواد پیدا نشد که نشد!

با احتساب ۳۰ میلی گرم در هر قرص، این مواد برای ساخت صد هزار عدد قرص پزودوافدرین کافیه! این یعنی ۷ میلیون تومان در بازار قاچاق، و تازه چون این ماده خالص بوده، قیمتش خدا می دونه چند برابر میشه. حالا اینکه از این مقدار چه قدر شیشه درمیاد... خدا خودش به ما و جو نامون رحم کنه! بازم بگم!؟

بهترین مقاله را انتخاب کنید  
کد این مقاله ۱۴۵۱۱۳  
SMS ▶ ۲۰۰۰۲۸

پاداش!

نام محفوظ

کم کم دارم از این فرهنگ پایین مردم مان به خشم و نفرت می رسم. وقتی که برخورد های بیماران و همراهان بیمار را با خودم و بقیه کادر درمانی می بینم، غصه ام می گیرد که با چه عشق و علاقه ای باید به این افراد خدمت کرد، انرژی گذاشت و آنها را درمان کرد...  
چطور برخی از مردم به خود اجازه می دهند که اضطراب، غم، ناراحتی روحی و جسمی، بی صبری، پرتوقع بودن، بی ادبی و گستاخی شان را در قالب کلماتی رکیک و زشت با فریادهایی رعد آسا بر سر من و امثال من خالی کنند... چرا؟! مگر ما چه گناهی کرده ایم؟... به فرض، بیمارستان فلان بخشش تخت خالی ندارد، فلان پزشک متخصص امروز در مانگاش تعطیل است و یا فلان پزشک متخصص در این بیمارستان به هیچ وجه وجود ندارد و یا سی تی اسکن خراب است و امثالهم، چرا باید من مورد ناسزا و خشم و فریاد و اهانت قرار بگیرم؟... یا می بینند که در اورژانس فقط یک پزشک وجود دارد و چند بیمار، خوب باید دانه دانه بیماران را ویزیت کرد و درمان گذاشت، چه انتظاری است که اول باید بیمار ایشان ویزیت شود؟... درمان هم می شوند با هزار غرغر و لعن و نفرین و اهانت اورژانس را ترک می کنند... نخواستم تشکر کنند، چرا که وظیفه ام را انجام می دهم... اما این بی فرهنگی است که چنین رفتارهایی را نشان می دهند... همیشه سعی می کنم با بیماران خوش برخورد باشم، حتی در نیمه های شب... سعی می کنم با حوصله به حرف هایشان گوش کنم و چیزی را جانبدارانه، سعی می کنم با شوخی و حرف های خنده دار کمی از غم و دردشان را کم کنم، اما دیدن چنین رفتارهایی انگیزه و انرژی را از آدم می گیرد... این چه شغل مزخرف و آزار دهنده ای است؟...

دیروز صبح، بیماری را سیانوزه، بدون نبض و تنفس و در حقیقت مرده به اورژانس آوردند... به سرعت کد اعلام کردم و خودم بیمار را انتوبه کردم و پیش از اینکه دیگران برسند، شروع کردم به دادن ماساژ قلبی... بقیه هم رسیدند... در حدود ۱۰ نفر بالای سرش بودیم و هر کاری که از دست مان بر می آمد، انجام دادیم... ۵۰ دقیقه عملیات احیا طول کشید، اما یک بار هم نبض پیدا نکرد و در آخر ختم احیا و مرگ اعلام شد... خسته و ناراحت از اتاق احیا خارج شدم و سخت ترین کار دنیا یعنی دادن خبر مرگ را انجام دادم... می دانم که آنها ناراحت بودند، عزیزشان را از دست داده بودند، اما چرا مقصر مرگ اعلام کردند و می گفتند که من او را کاشتم؟... مگر یادشان نیست که بیمار را مرده به اورژانس آوردند؟... مگر من عیسی هستم که دم مسیحایی داشته باشم و مرده را زنده کنم؟... امروز هم برای اولین بار در عمرم جواز دفن و گواهی فوت همان بیمار را نوشتم، هر چند امروز همراهانش بابت رفتار دیروزشان عذر خواهی کردند و از زحمات من تشکر کردند، اما چه فایده... افسوس...  
به قول نم نم: پزشک خسته بود، بیمارش مرد، خستگی بر تنش ماند...!

بهترین مقاله را انتخاب کنید  
کد این مقاله ۱۴۵۱۱۲  
SMS ▶ ۲۰۰۰۲۸

نوروز،

ارمغان سبز بهاران و آیین کهن ایرانیان

نخست و مبارک باد

NOVARTIS ONCOLOGY

